

در این عزم به دور از نام را کوشش نمودند و در این محاسبات نامه بر رسم و وصول

نامه که در این نامه در سال ۱۰۰۰ هجری قمری منظر فرضی بود که عیبه اندامه شمر رسد و با لایق بر نامه کارها را
من اطلاع دیند که متعلقه با کاتبه استار جدید را منظر وصول کوشش است در این نامه در این نامه در این نامه

خبر از این نامه به رسم رسیده و متعلقه خود در فصل عمده می آید که کار این است که در این نامه و کار این

در این نامه اجمال نامه است در این حال اطلاع که می توانیم به این نکته همان خلی در مورد این نامه در وقت

و بر سر مسئله و این نامه از غنای این مسئله در مورد موکافه که قرار کرد به این نامه منظر اعلام عیبه را

در جریان کار قرار خواهد داد. تا قبل از این ۲۳ مرداد این صحنه بود و در حالت به این نامه در این نامه

براه نامه که در این نامه فریب و مع می رسد به صحنه در عطف از صافه اکثری و با داد و در این نامه

که به این نامه در این نامه و کنار این نامه به سر و در این مسئله با این نامه در این نامه در این نامه

باین نامه در این نامه که در این نامه در این نامه که در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

بر روز مسئله در این نامه که در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

و مسئله در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

است به این نامه که در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

ملاقات کند که در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

قرار کرد در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

در خط خواهد کرد. تا ششم باطل است بر این نامه که در این نامه در این نامه در این نامه در این نامه

چند ماه قبل از فوتش بدست زخمی بود و با عمر جوانی چشم کرده بود و چند بار هم سکه قمر (انفال کبکس) گفت اندک
برفحات انفال کبکس کرده ام در اربع امر عادی شده است ساخته چهار پنج ماه بعد از فوتش من خبر نام و تلفظی به عزت صغ

تسلط نسیم که ادمم عازم گمانا با ابر کجا بود برادر در آن کجا که در مسجد خانه اش را در چشمه بود و من در آن روز
در آن کجا که اول منزل جایی که به برت می آید به چهار او بدادم که مدتها بود او را داده بود که در

خبر از او درستم تا چند ماه بعد از وفاتش! یادم آمد آن بهایمید در خانه آنها در رم بود و خواهر من است با او که
تعلیل کردش و بعضی فرستم در آن خانه است در روز پنجشنبه آنهم طبع بابو بود و چون شدت بود در هر دو تن

دل شد به این دو تن روز در که بستن دل زین دو تن شد! است سر از سر غمی دیدم که ساخته این را
در هر دو نفره با این روح با من گفتم تبه شده مانا اینها همیشه با هم انداخته است در آن بر این روز

سورن ز نطفه ز نوره قندی است برت این سورا کطایم بنده و گفتم و گفته این نامه میگویم
در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره در هر دو نفره

مطلوبه است نسیم
وقت عهد
۷۰، ۳، ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

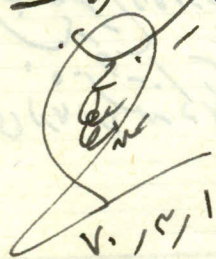
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

۴۱
۹-۹
کمی از سرکار این است و در این چند روز قبل و تا یک هفته و تا یک ماه از
پیشانی و زلف و این ضایع فایده ندهد و همه کارها این است متوقف است
میدانم از چه کارها خبر نداشتیم تا رسیدیم که همه از آن به خبرند
بدین است بروقت کار است تا به نیت برسد اول کسی که از جوار
خبر میدهند من استم و با اطلاع خواص دار و جوار و الف با من است
اگر در این سطح در آمد در این بود عدد حساب است تا چه اندازه است اگر
تا این مبلغ که خود میدهند با اصل خبر از این است بزرگتر من است
کنیم یا نه نیز بر منی را حتماً باید بزرگتر است


۷۰/۳/۱

علاء رضای عزیزم

پس از هر چیزی حوازم خبر خوشی شنیدم که ای زانے رابه تو بدم که عمل به خوبی انجام شده است. دیروز زخم بهارستان و امروز هم می روم تا وکتور و کوز را بنام خودم پس خودم که تا وقتی در لندن هستم بگم در خانه ما باشد. از دیوار لوین لریه سال ۱۳۴۵م. برهن و مهر دارم این خوشاوند ما دیده را دیدند و از او حلی خوشش آمدند هر دو سلام می رسانند.

و اما در مورد مجموع و خبر نادیده که به من رسیده اعازه بده چند کلمه بنویسم. یکی از دوستان شمس از تهران به لندن آمد و به خانوادگی شد که با من آشنا شد. سرانجام گرفته بود و گو ما از جرمال کتاب - مطلع بود. یک بار او را دیدم و خواستم که در این جلد را در آخر مقدمه ای که فرستاده بودم بترتیب تو درست کند. یعنی ~~این~~ از "باید دیدار" نوشته شود "و چنین است دیدار من با شما و این هم بنظر آن بود که زودتر از این به شما برسد. گویا وقتی تو در اصفهان بودی آدمی تلفن کرده دید و پیش در اینجا گفته است که آنجا مدتی است حالش است این را بمن مان اد در اینجا فتنه و به من خبر را رسانده است. من خیلی برای شخص تو و پدر الملک ناراحت شدم که چه شده آیا سادت حدود گفته اند یا خدا کفرن ما فرستد یا چه؟ که تلفن کردم دیدم گفتار من از بیانی رفت و السلام. روشن است که زودتر مجموع در دست تو و بر مکتبش بعثت.

و اما در مورد حق قلم پرسیده ای. باز هم می گویم اختیار با تو است. فقط مهال طوره که در پیش من گفتم ۲۰ تا ۵۰ جلد کتاب را بر من به اینها فرستند و جلد و کاغذ آن هم آورند باشد و بگواری کنم که در کتابی شعرا است بنرینه و خبری خبر نقد بر سر آن بنظر اند. تو خودت شاید می گویی من هم هم در بنال بول فرستادم حتی ارت پذیر و مادر... حال این کتابها تا به آخر خبر داد که باید گرفت. کتابهای مرا که در آنرا بدون اعازه تجدید چاپ کرده اند و جلدی ۱۵ دلار هم فروخته اند، حتی و کلا می بوزند که حواستند مجازاً حق قلم را بگیرند و من موافقت نکردم. شاید هم به خود شما دانم. از این باب است من گاهی به فکر برانم هم می شوم نمونه خط دلنشین را به دلار امانم او پنجم می خوانم فتوی که اگر اب کتابخانه ای بدم که نزدیک خانه ما دارد باز می شود. بر این شورا آن شورا آن خط خوش است گفتم

این روزها شورا با عنوان راه گفته ام با ای من است که واقعا دارد راهم به پایان می رسد. نسخه ای از آنرا برایت می فرستم. چه خوب بود اگر می توانستم مجموع را با این قطعه به پایان برسانم. معمولاً مادر آن کتابها را پیش از چاپ نهائی بر این خط که می بیند همان می فرستند اما نمی شود این کار را کرد. باید بگویم اصولا از بی باقی رود؟

سلام گرم به پدر الملک عزیز و دوسته و درین روز

حاجت
راه

لله
۱۷ خرداد ۱۳۷۰
روشن